گفت‌وگوی «فرهیختگان» با حامد جوادزاده کارگردان و تهیه‌کننده «فریدا»

فریدا سیاسی نیست فقط تاریخ را روایت می‌کنیم

در گفت‌وگوها می‌خواستیم شعور سیدالشهدا(ع) پیروز شود نه احساس و شور

حالا دیگر برنامه‌های مناسبتی نیز صرفا در اختیار تلویزیون نیست و رسانه‌های مختلف در فضای اینترنت چندسالی می‌شود که در این حوزه هم ورود کرده‌اند. «فریدا» عنوان برنامه‌ای است که از ابتدای ماه محرم، در ۱۳ قسمت و در پلتفرم فیلیمو تهیه و پخش شده است. کارگردان و تهیه‌کننده این برنامه حامد جوادزاده است که پیش از این برنامه‌هایی مانند «ممیزی» و «زایی‌واک» را ساخته بود. فریدا از بخش‌های مختلفی تشکیل شده و در همان قسمت‌های اول به واسطه مدل گفت‌وگویش با شخصیت‌های تاریخی و مذهبی در فضای مجازی دیده شد و واکنش‌های مثبت و منفی زیادی به‌همراه داشت. مهم‌ترین نقدی که به این برنامه وارد می‌شد ساختار غیرمتعارف آن بود که توسط سازندگانش از آن به نوآوری و خلاقیت یاد می‌شود. حضور یک مجری با ظاهر و گفتار امروزی و میهمانی با لباس و ظاهر قدیمی در نظر اول شاید جالب به‌نظر بیاید، اما توجه بیش از حد به فرم، ممکن است مخاطب را از رسیدن به محتوای صحیح دور کند. در اینکه برنامه‌های دینی و آیینی ما تکراری و کلیشه‌ای شده است کسی شکی ندارد، اما آیا این تکرار ساختارها به معنی ارائه مجوز به سازندگان برنامه‌ها برای ساختن هر برنامه‌ای به اسم نوآوری و خلاقیت است؟ آیا امکان آزمون و خطا در این حوزه وجود دارد؟ آیا با اسلامیدل این کلیشه‌ها در برنامه‌های مذهبی و دینی همین عدم‌ریسک‌پذیری سازندگان برنامه‌هاست؟ آیا باید برای فرار از ساختن و تماشای برنامه‌های مشابه مذهبی، از هر نگاه نو و جدیدی حمایت کرد؟ حتما تغییر و اصلاح شرایط فعلی برنامه‌سازی هزینه‌بر دارد، به‌شرط اینکه برمبنای صحیح شکل گرفته باشد و همه مدیران و مسئولان ذی‌ربط آماده پرداخت چنین هزینه‌هایی باشند. با جوادزاده درباره این برنامه و حاشیه‌هایش گفت‌وگو کرده‌ایم.

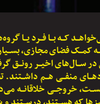

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

تعداد نوحه‌ها و مداحی‌ها می‌تواند به ۴۰۰-۳۰۰ مورد هم برسد. این تعداد ۶۵ مداحی براساس چه معیاری انتخاب شد؟ چقدر سلیقه موثر بود و چقدر با مطالعه انتخاب شد؟

همه با مطالعه انتخاب شد و سلیقه‌ای نبود. ماجرا این است که ۱۴۰۰ دقیقه موسیقایی گوش دادیم. از همه موارد معروف‌ترین مداحی‌ها را استخراج کردیم و این قسمت بسیار پرکار بود. برخی آثار مداحان طبقه‌بندی شده بود و ورودی کربلا، شب اول، شب دوم و... داشت و ما فقط آنها را گوش می‌دادیم. آن مداحی‌هایی را که به‌گوش همه معروف بودند، انتخاب کردیم. اصل بر معروفیت آن مداحی‌ها بود. آنها را با آقای جلیلی درمیان می‌گذاشتیم. برخی از آنها را یک ملودی گرفته شده بود، مثلا بیارای یاروبن برای شجریان است و گفتند اگر تبدیل به موسیقی کنیم همان ملودی اصلی خود شود. برای همین این گونه موارد رد می‌شد. یک‌سری از آنها خط ملودی کوتاهی داشتند، مثلا امشبی راشه دین در حرمش مهمان است، مکن ای صبح طلوع! این بسیار کوتاه بود.

ایده ساخت برنامه «فریدا» از کجا آمد؟

واقعیت این است که چندسالی است می‌خواهم برای حضرت سیدالشهدا(ع) کاری کنم و سفارش هم از آیارات و فیلیمو داشتم. ماسفانه هرکاری گرد برنامه متفاوتی به ذهن من رسید. یکی، دوسال بود که به این موضوع می‌پرداختیم. ولی چیزی درنمی‌آمد. دیدیم امسال تلویزیون برای کسی که هیات نمی‌رود، اما جستن هیاتی است یک محتوایی دارد، ولی برای کسانی که تلویزیونی نیستند و محتوای تلویزیون هم آنها را قانع نمی‌کند، باید یک محتوایی باشد. به این نیت فکر کردن را شروع کردیم. در همین سال ۹۹ بود که یک اتاق فکر تشکیل دادیم و می‌دانستیم چه‌چیزی نمی‌خواهیم، اما نمی‌دانستیم که چه می‌خواهیم. زهیر توکلی یکباره گفت ایده‌ای دارم و بعد یکی، دو نفر را معرفی کرد. دوباره با گفت‌وگوهایی که با این دوستان داشتیم ایده‌ای به‌ذهنم رسید، ازجمله ایده موسیقی این برنامه. چون فکر می‌کردم اگر مداحی پخش کنیم تلویزیون هستیم، مداحی هم پخش نکنیم محرمی نیستیم. باید چه کار کنیم که هم مداحی را پخش کنیم و هم مداحی را پخش نکنیم؟

این ایده به‌ذهنم رسید که در هیات‌های کلاسیک محرمی یک عزم ارادت به حضرت حجت دارند و زمینه، نوحه، واحد و شور می‌خوانند. این مرحله پنج‌تایی در هیات را بردارید و تبدیل به موزیک برنامه کنیم. پنج قسمت مداحی را جدا کنیم و براساس خط ملودی مداحی‌های معروف موسیقی برای آنها خلق شود. قرار بود موسیقی استودیویی ضبط شود اما تصاویری را دوستان ازجمله آقای رنجبر نشان دادند که خیلی در این زمینه کمک کرد و برای من این تصاویر زیبا بود. وقتی آنها را دیدیم نگاه‌ما تغییر کرد و قرار شد در طبیعت کار را ضبط کنیم. چنین بود که تواما در اینجا خلق شد که پنج قسمت موسیقیایی دارد و همه برگرفته از مداحی هستند. ۱۵ قسمت که هر قسمت پنج تاست و ۶۵ مداحی را خلق کردیم که این درنوع خودبک رکورد است. البته با چند آهنگساز صحبت کردم و گفتند نوازندگان ما خیلی اعتقادی به محرم و سیدالشهدا(ع) ندارند و نمی‌خواهند کار کنند. محسن جلیلی، آهنگسازی مسلمان و هیاتی است و نظرات و نوحه‌ها را به او ارائه دادم و او ۶۵ مورد را خلق کرد. البته در آن زمان اندکی که داشتیم این تعداد یک رکورد است، اگر زمان بیشتری داشتیم کیفیت بالاتری را ایجاد می‌کردیم.

برای خلاقیت و نوآوری تعاریف مختلفی عنوان شده است. اگر خلاقیت را توانایی تولید ایده‌ها، راه‌حل‌های متعدد، جدید و مناسب برای حل مسائل و مشکلات معنا کنیم، آن‌وقت می‌شود درباره صادیق خلاقیت حرف زد و احیانا به نتایجی رسید. مساله بزرگ در دو سه دهه اخیر رسانه‌های دیداری و شنیداری ما نبود حرف‌ها و فرم‌های تازه در زمینه موضوعات دینی و آیینی بوده است. گوشه و کنار آدم‌هایی چیز هایی ساخته و احتمالا مانده‌گار شده‌اند یا نشده‌اند. آذهان مخاطبان این مطلب حتما ذهن‌ها شان خوبی هستند برای اینکه چه برنامه‌های دینی و عاشورایی موفق بودند و کدام‌یک شکست خوردند و سهم هریک چقدر بوده است؟ کسی منکر ضرورت خلاقیت در برنامه‌سازی نیست، اما خود مفهوم خلاقیت نیز به تعریف محدوده ندارد؟ به‌معنای دیگر نباید برای خلاقیت چارچوبی متصور شد؟ به بهانه نوآوری می‌توان هر فرمی را آزمود و عرضه کرد؟ آیا موضوعات حساس برای جامعه و بزرگان، گزینه‌های مناسبی هستند برای شروع یا ایجاد خلاقیت؟ سریال مختارنامه و فیلم سینمایی رستاخیز، شدت حساسیت مردم و مراجع دینی به مساله امام حسین(ع) و عاشورا را به‌خوبی نشان داد. رئیس وقت سازمان صداوسیما دستور می‌دهد که چهره حضرت عباس نشان داده شود و وقتی هجوم واکنش‌های منفی را می‌بینند از اساس منکر دستور نیست و قطعا باهوش‌تر از این هستند که ادعا کنید اولین‌بار شما این کار را کرده‌اید.

من این را نگفتم، بلکه دوستان ایده خلاقانه را به‌من گفتند و من هم خوشحال می‌شوم اگر کسی تعریف می‌کند. کمااینکه وقتی کسی نقد می‌کند درصورتی که نقد باشد خوشحال می‌شوم. هرکسی حرفی بزند به نام نقد نمی‌پذیریم و من هم از هر حرفی خوشحال نمی‌شوم. اکبر نبوی نقدی کرد و خوشحال شدم و پذیرفتم و جواش را هم دادم. دوستان دیگری هم بودند که نقد کردند. در این خصوص می‌گویم من نگفتم ایده خلاقانه است و اگر از این واژه استفاده کنم برای پخش موسیقی است که خلاق بوده، اما خیلی‌ها به‌من گفتند شبیه سریال «پروانه‌ها می‌نویسند» ساخته محمدرضا نوری است. به‌طورمثال گفتند عبدالسلام سعدی و حافظ را شبکه چهار بردند و این ایده خلاقی نبود. گفتم ممکن است شبکه چهار این کار را کرده باشد، اما من دست‌ترش را انجام دادیم. من نمی‌گویم ایده جا مجدید است. ولی ایده‌ای را که وجود داشت، خوب پیاده کردیم. به این دلیل است که خوب خوب در شهریور ۹۸ اتفاق افتاد. کجای ایده ما جذاب می‌شود؟ درحالی که ساختار ذهنی مخاطب را نسبت به کارکتر خوبی می‌کنیم، به نسبت به فرم! فرم تکراری است، البته خیلی‌ها تلاش کردند این فرم را انجام دهند و انجام شدنش به این اختی نیست.

انجام ندادن آن، به‌خاطر ریسک بالایش نبوده است؟ مخصوصا قسمت‌های اول که شما پشت‌صحنه حضور شخصیت‌ها را نشان می‌دادید و در راز بی‌کردید و به میهمان خود خبر میدهم که می‌گفتید. به‌عبارت دیگر این بخش برای من سوال بود که آیا این تصاویر به نوع ارتباط مخاطب لطمه می‌زند یا کمک می‌کند که بعدا اظهار این پشت‌صحنه را بدهد؟

بله، دانستیم ولی حذف شد.

قبول دارید به ارتباط با مخاطب لطمه می‌زد و به جای اینکه کمکی کند بیشتر شوک وارد می‌کرد؟

موجب هتک حرمت و توهین به مقدسات نیز می‌شود و این درحالی است که آخرین حلقه‌های سلسله اولیان قدیمی این موسیقی-بسان سایر نمونه‌های فرهنگ شفاهی - هرروز درحال پاره شدن است؛ گویی امروز فصل برگ‌ریزان فرهنگ شفاهی ایران است. یکی از دلایل مهم این اتفاق، افتراق وشکاف میان اساتید موسیقی، آهنگسازان و نوازندگان با متولیان موسیقی آیینی است که دست‌ده موم بر اساس سلیقه خود و با اندک بهره از دانش موسیقی و آهنگسازی و تلفیق شعر و موسیقی و کپی‌برداری‌های نادرست از موسیقی امروز اقدام به ساخت نواهای آیینی می‌کنند. در عصر حاضر که در همه‌جا صدای موسیقی مذهبی شنیده می‌شود، در کوچه و خیابان، رسانه‌ها و حلقات خصوصی و عمومی و به‌ویژه در ایام عزا و به‌طور مشخص در ماه محرم، بسیاری گلایه دارند که این موسیقی‌ها از اصالت پیشین خود فاصله گرفته‌اند و این می‌تواند زمینه تغییرات نامناسب در جریان یک موسیقی سنتی نیز امروز است. آماده پخش کردند و همچنین تشکر ویژه از دوستان هنرمندم که در این پروژه همراه بودند و همچنین موسسه محترم هلال و استودیو هلال که درطول تولید این مجموعه، استودیو هلال میزبان ضبط و آماده‌سازی این نغمه‌ها بود.

ادامه در صفحه ۱۳

موسیقی آیینی، راوی امین معرفت شناختی

محسن جلیلی، اهنگساز

سوگواری برای قهرمانان اسطوره‌ای پیش از اسلام در ایران اهمیت ویژه‌ای داشت که از آن جمله می‌توان به سوگ سیاوش شاهزاده ایرانی اشاره کرد که توسط خوانندگان و نوازندگان با آوای محزون اجرا می‌شد و از این موسیقی به‌عنوان «حلقه سیاوش» یاد می‌کردند. عناوینی چون موسیقی مذهبی و آیینی عنوانی است که شاید امروزه ذهن هر شنونده‌ای را به‌سوی توجه بکشاند، اما پایه و اساس این نوع موسیقی به ریشه‌های اصیل موسیقی ایرانی یعنی دستگاه‌ها و مقام‌های موسیقی ایران برمی‌گردد. در طول قرن‌های متمادی و حکومت‌های مختلف و همچنین نگرش خاص این حکومت‌ها به مقوله موسیقی، یکی از شاخه‌های موسیقی که به‌نحو شایسته‌ای توانسته است موسیقی ملی ما را حفظ کند، موسیقی آیینی بوده که این موسیقی به‌عنوان بازتاب پنهان‌ترین لایه‌های فرهنگی جامعه چه در سوگ و چه در شادی ایفای نقش کرده است. موسیقی‌های آیینی (شادی و غم) گنجینه‌هایی از میراث معنوی ایران هستند که در گوشه‌های پنهان نواهای قدیم قرار دارند و به‌صورت سینه‌به‌سینه به نسل امروز منتقل شده‌اند. اما متاسفانه آن طور که باید و شاید امانت‌دار این گنجینه نبودیم و جای تاسف است که آنچه امروز با این عنوان به گوش می‌رسد، آواهایی است متفاوت از روایت موسیقی آیینی‌ای که با گذشت زمان، تغییر نسل‌ها و سیاست‌های حاکم، به نوعی موسیقی تجاری و مناسبتی تبدیل شده است. توجه به موسیقی مذهبی و آیینی ایران و گرداوری و ثبت آن به دو دلیل عمده اهمیت دارد: نخست، پیشینه آن به‌عنوان یک فرهنگ شفاهی مهم که هم از تنوع و رنگارنگی چشمگیری برخوردار است و هم لایه‌های مختلفی از حیات معنوی و اجتماعی گذشته و حال این سرزمین را می‌توان در آن مشاهده کرد.

دوم، خطر فراموشی به‌دلیل دور آمدن آسیب‌های جدی بر پیکره هنر شفاهی یا استحاله بسیاری از آیین‌ها و جایگزین شدن نمونه‌های بی‌ریشه و فاقد اصالت به‌جای نمونه‌های قدیمی که در این راستا قرار می‌گیرد. موسیقی عاشورایی باتوجه به گستردگی پرداختن به آن به‌شدت درمعرض تأثیرپذیری و کپی‌برداری نادرست از ترانه‌های روز قرار گرفته است که در بسیاری از موارد تلفیق نامناسب شعر و موسیقی نه‌تنها هدف موضوع را تامین نمی‌کند، بلکه جامعه و تضاد و تظاهر اغراق‌آمیز و عدم همخوانی صوت و محتوای آیین‌هایی است که قرن‌ها، دهه‌ها حکومت را پشت‌سر گذاشته‌اند.

در این مسیر به آفرینش‌های هنری ارزشمندی دست زده است که همگی ریشه در گذشته دارند و در میان خدمات او، آلبوم «ستاخیز سرخ» به سوم‌آیقی مورد توجه ما نزدیک‌تر است، چراکه موسیقی بی‌کلام است و از آنجاکه موسیقی زبان مشترک جهانیان است، می‌تواند نقطه‌عطفی در معرفی شعر پیشرفته هنر فرهنگ عاشورایی به جهانیان باشد. در همین راستا محسن جلیلی به‌عنوان آهنگساز آیتم موسیقایی ویژه‌برنامه عاشورایی «فریدا»، در حرکتی خلاقانه، موسیقی آشنای بسیاری از نوحه‌های گذشته را امروز با با اجرایی متفاوت بدون کمترین تغییری برای مخاطبان شنیدنی کرده است که هرچند جذابیت‌های خاص خود را دارد و افزون بر اینها از جذابیت‌های دیداری نیز برای ارتگذاری بیشتر بهره برده است. امید که این عرصه بتواند راهگشای معرفی هرچه بهتر فرهنگ عاشورایی به جهانیان باشد.

مزیت‌ها و اشتباه‌های «فریدا»، برنامه اینترنتی‌ای که در محرم منتشر شد

ورود ناموفق به مرز خلاقیت

تعزیه می‌بینند متوجه قرارداد‌ها بین خودش و نقش‌خوانان می‌شود و تا انتهای تعزیه می‌پذیرد که قرار است چه ببینند حتی اگر نقش‌خوان‌ها دقایقی قبل از ماشین پیاده شده باشند یا موبایل‌شان را خاموش کرده باشند. نقش‌خوان و مخاطب از دنیای واقعی برای دقایقی فاصله می‌گیرند و بعد از پایان نمایش به دنیای واقعی برمی‌گردند. حالا به‌عنوان مثال به اولیاخوان یا اشقیاخوان می‌توان یک گوشی موبایل داد و از آن به‌عنوان خلاقیت یاد کرد؟ تصورش هم مضحک است. قالب‌های انتقال مفاهیم دینی حتما نیاز به بازنگری و نوآوری دارند اما آرام‌آرام و با رعایت اصول اصلی و مهم. این خلاقیت‌ها را می‌توان در مفاهیم دیگر آزمود و بعد با کمک گرفتن از مشاوران خوش‌فکر دینی و اخلاقی، آن را در حوزه عاشورا یا موضوعات دیگر به کار گرفت.

دید؟ جواب حتما مثبت است. حتی زاویه‌های مختلف می‌تواند منجر به واقعیت‌های مختلف شود. سال‌ها پیش مرحوم عباس کیارستمی اشعار حافظ و سعدی را با فرم آغازه‌ای منتشر کرد. افراد و نهادهای فرهنگی مختلفی به او اعتراض کردند که چرا باید یک مصرع از سعدی به فرم اشعار سپید یا نو جاپ شود. مرحوم کیارستمی در اشعار سعدی و حافظ دست نبرده بود و فقط شکل چینش آنها را تغییر داده بود. طرفداران این کار او، استدلال‌شان همین بود که اشعار سعدی و حافظ دچار تحریف نشدند و فقط زاویه دید کیارستمی متفاوت بوده و سعی کرده‌ای نمای نزدیک به غزل‌های شاعران کلاسیک ما نگاه کند. خلاقیت اگر معیار و اصولی نداشته باشد حتما بعد از مدتی به‌طور کلی از بین می‌رود و نتایج ناامید کننده‌ای خواهد داشت. وقتی مخاطبی خود می‌بیند و اصلا دلش نمی‌خواهد که با فرد یا گروه‌هایی دربیفتد، به اسم نوآوری و البته کمک فضای مجازی، بسیاری از سخنرانان و روحانیون مذهبی در سال‌های اخیر رونق گرفتند و دیده شدند و البته بازخوردهای منفی هم داشتند. تصور اینکه تغییر هر چیزی که هست، خروجی خلاقانه می‌دهد، حتما غلط است. بسیاری از چیزها که هستند، درستند و شاید اصلا نیازی به تغییر نداشته باشند و فقط به زدودن غبارها نیازها دارند. تصور اینکه یک مرجع یا حاکم دینی بیاید و به بهانه نوآوری و خلاقیت مثلا نماز ظهر را دو تا دو رکعتی قرار دهد هم بعید است و هم خنده‌دار. پس خانه خلاقیت خیلی هم بی‌در و پیکر نیست. خلاقیت در فرم یا محتوا مساله مهم بعدی است. آیا می‌شود یک واقعه را از زاویه‌های مختلف دید؟ جواب حتما مثبت است. حتی زاویه‌های مختلف می‌تواند منجر به واقعیت‌های مختلف شود. سال‌ها پیش مرحوم عباس کیارستمی اشعار حافظ و سعدی را با فرم آغازه‌ای منتشر کرد.

شیعه است؟ نمایندبه بچه مسلمان است؟ در یک جاهایی مدارامی کند و در یک جاهایی محکم مقابل طرف می‌ایستد. قرار است فرم نمایندبه چه جریان فکری باشد؟

نمایندبه پژوهشگر مسلمان و شیعه است.

اما عبدالله‌ابن‌زیاد در یک جاهایی خونسردتر از زهیر توکلی بود.

این دقیقا صحبتی بود که آقای طباطبایی‌نژاد به من گفت. شوای نمایش را شاید بود که گفت عبیدالله خیلی آرام صحبت می‌کند و زهیر انگار هیچ منطقی ندارد. درحالی که ما شوی تلویزیونی می‌بینیم و دست ما بود که این ببازد و دیگری ببرد. تا حدی خوب بازی کرد که انگار عبیدالله بازی را برده است.

یک نقد جدی دیگری که به فریدا وارد است و در سوالات هم تا حدودی پاسخ آن داده شد، این است که به‌شدت محتوا در خدمت فرم است. آن قدر فرم و ظاهر برنامه مهم بود که فراموش شده محتوا چیست و چقدر مستند است. مطلبی که گفتید سهم بیشتر بود حجت‌بندی برای پژوهش بوده و منطبق بر مباحث جدی دینی و فقهی بوده است. به‌عنوان کارگردان برایتان فرقی نداشته که فرم جلوتر باشد یا محتوا؟ درنهایت که فریدا را می‌بینیم احساس می‌شود بیشتر فرم دلچسب است و برنامه را جلو می‌برد.

این چنین نبود. محتوا شما را جذب می‌کند. اگر در همان فرم حرف‌های عادی بیان می‌کردم به این فرم می‌خندیدید. این برنامه را دیدید برای اینکه حرف‌های عمر ابن‌سعد و حجاج و... را نشنیده بودید. من هم نشنیده بودم. برای من هم تازگی داشت و برای همین بودجه‌بندی را براساس پژوهش انجام دادم. من ۳۰ سال است که هیات می‌روم و نمی‌دانستم فرمانده لشکری که آب را بر امام حسین بست عمر ابن‌حجاج بوده و چقدر فرد بی‌شرفی بوده است. من ۴۰ سال است که این را نمی‌دانستم و نمی‌دانستم عبیدالله با چه منطقی این کار را کرد و عمر ابن‌سعد با چه منطقی این کار را کرد. در بخش داداگاه، کسی که حامل سر حضرت سیدالشهدا بود، می‌گویدمن بندم پول بود و نمی‌دانستم سر چه کسی را می‌برم. واقعا همین‌طور بود و سر این برنامه زوایایی از عاشورا و کربلا برای من روشن شد. ۴۰ سال است این مساله برای من سوال بود که مگر می‌شود ۴۰ هزار نفر مقابل امام حسین بایستند. بعد دیدم می‌شود. زهیر توکلی می‌گفت واقعا همین اتفاق افتاده است. گفت حضرت سیدالشهدا(ع) ابراد را به اینها وارد نکرد و گفته شما حاکمان چنان ظالم هستید و چنان بد مردم را مدیریت می‌کنید که مردم برای خرج نان شب خود حاضر هستند عزیزترین آدم‌های خدا را بفروشند و به عزیزترین آدم‌های خدا خیانت کنند. این افراد مقصر نیستند و شما حاکمان مقصر هستید. سیدالشهدا(ع) تقل را دومی گوید مشخص است که جای بلال بنشینید حق دارد مسلم را بفروشد. با این منطق که ما را ذیت می‌کردند و پول ندادشیم و ابروی ما را می‌بردند و... پیش می‌رفتند.

در لایه‌های دوم و سوم متوجه طعنه‌های سیاسی و اجتماعی شمابه وضع فعلی و برخی از مسئولان شدم ولی نکته مهم‌تر اصرار عجیبی در همه قسمت‌ها وجود دارد که انطباق زمانی به مخاطب بدهید یعنی به مخاطب بگویید ممکن است همین الان هم این اتفاق رخ دهد و تکرار شود.

یک گروهی به نام هدایت‌طلب به ما گفتند از برنامه شما خوشمان آمده و می‌خواهیم این برنامه را به اشتراک بگذاریم. از برنامه تحلیلی هایی به من دادند و گفتند این قسمت آبان ۹۸ است، اینجا ۸۸ است و آنجا تبرائه است. اجازه ندادم این برنامه را ویرال کنند. من برنامه سیاسی نساختم. من می‌خواهم مخاطب ساختم، به تاریخ کربلا را بیان می‌کنم. اگر از تبریخ تاریخ کربلا این برداشت سیاسی می‌شود مشکلی نداریم ولی من تاریخ کربلا را بیان می‌کنم. اگر می‌خواهم برنامه سیاسی بسازم باید بودم با زبان عقده‌دار این کار را انجام دهم. من بلد بودم برنامه سیاسی بسازم. من برنامه سیاسی نساختم. نمی‌خواهم برنامه را شهید کنم. من هیچ طعنه‌ای به هیچ کسی نزدم. اگر این امر در ذهن شما ایجاد می‌شود برای این است که تاریخ می‌خوانید.

برای این نیست که تاریخ تکرار می‌شود؟

بله. من تنها تاریخ را بیان کردم و واقعا ترم‌های سیاسی که استفاده کردیم دقیقا ترم‌های سیاسی فعال آن زمان است. اگر از ولی امر مسلمین حرف می‌زدند واقعا به یزید این را می‌گفتند و فتنه یکی از واژه‌های فعال آن زمان بود. اگر صحبت از فتنه کوچه نگاهی به اتفاقات امروز جامعه نداشتیم. ما هر چه در این برنامه گفتیم تاریخ را بیان کردیم و اصلا این همانی نکردیم. اگر ذهن فعال شما این همانی می‌کند و برداشت‌هایی می‌کیرید به من مربوط نیست و اینها تاریخی است که بیان کردم. پای منبر آقای پناهیان هم بنشینید ممکن است این همسانی تاریخی را انجام دهید.

وقتی از فرم اسم می‌بریم، باید به چند عنصر توجه کنیم. اجرا بخشی از فرم است. چیزی که کاملا روشن و مشخص است، طراحی کلی است و این طراحی کلی منطبق بر پیش‌فرض‌های فکری است. طراحی و روح کلی در اثر بدون شک در اجرا هم خود را به‌عنوان یک اثر عناصر دیداری نشان می‌دهد. به‌نظرم این طراحی کلی در دو این بخش می‌توانست با دقت هرچه بیشتر و دراین بیشتر طراحی شود و این طراحی به جنگ دائمی نزدیک کند. هم در انسانی روزانه با آن موافت است آن جنگ و کشمکش بین حق و باطل است. در یک‌جایی با ادبیات کیفی و در جای دیگر با ادبیات کمی مواجه هستیم. یک جایی حت کانسیوت را داریم، مثلا مواجهه حق و باطل را داریم، این ادبیات کیفی است؛ یعنی باید توصیف شود تا فهم شود. وقتی به فرم‌ها می‌بریم و می‌خواهیم با فرم بعنی سطح، حجم، نور، رنگ و فضاهای اینجنیئرنگ وارد حوزه عنصر و برنامه‌سازی شویم، فضا کمی است. یکی از عناصر این می‌شود که ادمهایی که کار را تماشا می‌کنند، ارجاع معنایی به موضوع پیدا کنند و خود در آن موفقیت قرار دهند. اگر این اتفاق رخ دهد، به‌شدت می‌تواند کار را به‌سمت موفقیت ببرد.

ورود به فضای عرفی

گرچه به‌طور طبیعی الان هم با توجه به ادبیاتی که برنامه دارد و به‌نظرم جزاداتت دقیق‌تر نوشته شود و واقعا ترم‌های سیاسی که استفاده وجود دارد، فرمی دارد که به هر طریق آدم‌ها رو به روی یک کارکتر تاریخی قرار می‌گیرند. باتوجه به این فضا اصل بر این است که وارد فضای عرفی شویم. به‌عبارت دیگر آدم‌ها در فضای تازه ترسیم می‌شوند. یک کار دقیقی ابوالفضل زوبیی دارد به‌نام افسانه‌های اروزی که ایشان کارکترهای تاریخی را در موقعیت‌های امروزی قرار می‌دهد، ولی کارکترها خلاز و کمدی هستند. مثلا یک کارکتر کربلایی در موقعیت امروزی قرار می‌دهد و فضاهایی همچون ملیجک را در خیابان ولیعصر می‌آورد. این آدمی که متعلق به موقعیت است، وقتی در موقعیت تازه قرار می‌گیرد که مساله، موقعیت تازه کاملا متفاوت از مساله اوست، چه چیزی آنها را به هم پیوند می‌زند؟ این اولین سوالی است که به نظر من این برنامه باید جواب بدهد. درنظر بگیرید ظلم موضوعی ایدی و ازلی است، عشق موضوعی ابدی و ازلی است، جاه‌طلبی موضوعی ابدی و ازلی است. آیا انسان در وجود خود جاه‌طلبی دارد یا خیر؟ همه انسان‌ها در تمام دوره‌های تاریخی به شکل کم و زیاد در وجود خود جاه‌طلبی را دارند.

جسارت در موسیقی و ضعف‌های اجرا

مثلا فیزیک مجری نوی ذوق می‌زند. گویی توجه به فیزیک او وجود ندارد. مجری با کارکترهای تاریخی گفت‌وگو می‌کند که صورت باورپذیری این کارکترها حتی در گفتار هم تجلی ندارد. خوب است که فاصله ایجاد می‌کنیم و می‌گوییم اینها بازیگر هستند، اما به یاد داشته باشیم انتخاب نوع بازی، نوعی از کارگردانی است که باید به‌درستی هدایت شوند. فضاپردازی هم همین‌طور است. ما می‌گوییم یک برنامه‌ساز چهار دسته فضا را طراحی می‌کند. در فضاسازی هم سهل‌انگارانه از فضاسازی و تولید انتصفری که باید در ذهن مخاطب شکل بگیرد، عبور کردیم، ولی در قسمت‌هایی هم قابل تحسین است؛ مثلا ترکیب‌های موسیقی که به‌نظرم می‌توانست با دقت بیشتری اجرا شود، اما این ایده باز هم در امتداد ایده اولیه است که کارکترهای تاریخی در موقعیت‌های امروزی قرار می‌گیرند. خب این یکدستی و تناسب، هوش برنامه‌ساز را نشان می‌دهد. «فریدا» در جهان موسیقی هم ترکیب خوبی ایجاد کرده که هرچند می‌توانست دقیق‌تر باشد، اما به‌نظر من در برآیند، از جسارتی برخوردار است که این جسارت سعی دارد نوآوری داشته باشد و حرف‌های ابدی و ازلی انسان را مطرح کند و انسان را در آن موقعیت قرار دهد. اینجا نقطه ممیزی و برجسته کار است، حالا اینکه تا چه حد توانسته آدم‌ها را در آن موقعیت قرار دهد، قدری حرف جدی دارم.

انتخاب قالب گفت‌وگو

شما اگر هر کار دیگری هم بسازید و کسی بخواهد بی‌انصافی داشته باشد و بگوید موقعیتی غلط است، او خواهد گفت که غلط است. دلیلی ارائه نمی‌شود. ولی به‌نظر من وقتی گفت‌وگو را انتخاب می‌کنیم، باید سعی ما بر آن باشد که با بهترین طراحی ارائه دهیم. پس من روی انتخاب گروه برنامه‌ساز حرفی ندارم، اما برخی ممکن است کل این موضوع را در فضای نمایشی ببرند و این انتخاب دیگری است که الان با آن موافت نیستیم. انتخاب برنامه‌ساز را نمی‌توان گفت غلط است، چون دلایلی برای این انتخاب داشته است. به‌نظر من، انتخاب برنامه‌ساز در موقعیت گفت‌وگو اصلا به نیست. اگر بخواهیم جزئی بحث کنیم، خیلی چیزها باید منطبق باشد که به‌نظر من نیست. من به این لحن اجرا نمی‌گویم؛ ۱۲ ویژگی برای اجرا برمی‌شمارم که در ۱۲ ویژگی حتی روی حجم صدا، سطح صدا، شخصیت اجرا و صدا و... تاکید می‌شود. اساسا قالب غلط وجود ندارد. این نوع نگاه برنامه‌ساز است که می‌تواند در وجوه مختلف جلوه پیدا کند و این قالب، انتخابی است که اکنون او به دلایل مختلف انتخاب شده و با ذهنیت و منطق خود به این نتیجه رسیده که این انتخاب نزدیک‌ترین انتخاب به بیان تفکرش است.

تخصص در یک حوزه؟

ببینید، این اعتقاد من در رسانه و هنر است که یک آرتیست اگر همواره آرتیست باشد، نوع نگاه او آرتیستیک است. ممکن است در یک زمینه تجربه کمتری داشته باشد و حتی متخصص نباشد، اما به هرحال آن را پیدا می‌کند. در برنامه‌سازی هم قائل به این هستم که اگر یک برنامه‌ساز، برنامه‌ساز باشد، به‌نسبت پیش‌فرض فکری و پارادایمی، می‌تواند انتخابی را انجام دهد که به مقصود و دلخواهش نزدیک‌تر باشد. به همین خاطر است که حامد جوادزاده از «برنامه‌ساز» می‌دانم. نگاه اولیه و نگاه حرفه‌ای به برنامه‌سازی است. این نگاه فردی جامع‌نگر است. به هرحال این جامعیتی است که باید برنامه‌ساز داشته باشد. من به‌پوزه در رادیو سعی می‌کردم فرصت را به بچه‌ها بدهم که به این جامعیت دست یابند. خود حامد جوادزاده برنامه ورزشی و اجتماعی و اقتصادی و گفت‌وگومحور و ترکیبی و... داشته که برمخاطب بوده و در ارتباط با مخاطبان موفق عمل کرده است. برنامه‌هایی هم بوده که قسمت‌های نمایشی داشته و سعی بر این بود بچه‌ها فرم‌های متفاوت را تجربه کنند. موضوعات متفاوت به‌رغم اینکه تخصصی هستند، اما تحت یک کلیت واحد که همان فرم هست، اشتراک دارند. بله، البته دید کلی یکی از پارامترهای ضروری است. الزامات دیگری هم وجود دارد که باید لحاظ شود؛ مثلا کشف این موضوع که یک فردی برنامه‌ساز است یا خیر، مثل این می‌ماند که کسی آرتیست است یا خیر. یک مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را باید فردی داشته باشد تا به این درک برسیم که این فرد آرتیست است یا خیر. مثلا بازیگر سینمایی یکباره نمایشی می‌کند، به‌نظر من این آدم که آرتیست است، در هر جایگاه دیگر آرتیستیکی قرار گیرد، یک کار متفاوت از او می‌تواند دید، چون ذاتا آرتیستیک دارد.

شهرام گیل‌آبادی، نویسنده و کارگردان تئاتر بدون شک یک برنامه خیلی جدید وجود دارد؛ اولین وجهی که در یک برنامه پیش‌رفتار فکری برنامه، پیش‌رفتار فکری یا پارادایم برنامه یک موضوع یا فضا (تسمغر) یا موقعیت را مشخص می‌کند که به ما کانسپت برنامه را می‌دهد. اینکه پیش‌رفتار فکری یک برنامه‌ساز، پیش‌رفتار نوآورانه باشد و از ابتدا به این فکر کند که می‌خواهد کار متفاوتی انجام دهد، جسورانه است. یک جسارتی در کار وجود دارد که در انتخاب یک برنامه‌ساز خود را نشان می‌دهد. صرف ایده متفاوت، شاید ملاک برای رسیدن به یک برنامه یا برنامه‌سازی نیست، ولی بدون شک یک پارامتر است که این جسارت برنامه‌ساز و نگاه خلاقانه او را نشان می‌دهد. بعد از ایده به رویه‌دید (pov) معنایی هنرمند یا برنامه‌ساز باید توجه کنیم. این رویه‌دید، نحوه روایت یک اثر است که ما بعد از شکل گرفتن پارادایم و قبل از منطق فلسفی برنامه بدان دست می‌یابیم. این تفاوت در روایت چیزی را تولید می‌کند که بدان فرم می‌گوییم.

فرمی که می‌توانست قدرتمندتر باشد

فرم معناداری است که باید خود را در یک اثر یا برنامه تلویزیونی و رادیویی نشان دهد. اگر روی مصداق بیاییم، این برنامه جسارت در نگاه خود دارد. این جسارت تثبیت شده است که قصد دارد با پیوند زدن موضوعاتی که تاریخی هستند با موضوعات روز گومحوری را تولید کند که این گوهر دستاورد نگاه امروز به موضوعات تاریخی حضرت اباعبدالله(ع) باشد. به‌عبارت دیگر روح عاشورا و محرم روح